

A Model of Political Development based on Islamic Ideology in Iran, Turkey, and Malaysia

Abstract

Iran, Turkey and Malaysia are three Islamic countries that have many similarities in terms of internal characteristics; All three Muslim countries are associated with vast ethnic and cultural diversity. All three countries are among the developed countries where the Islamic Republic of Iran designed the Islamic-Iranian model of progress, and Turkey and Malaysia combined Islamic principles with Western models and theories of modernization. The present study, through comparative-analytical comparisons, seeks to analyze the patterns of political development in these three countries, with an emphasis on democracy. Comparison of the model of political development in the three countries showed that in all three models, the principles of Islam and the practice of Islamic principles are considered and the ultimate goals of governments in developing the country are to achieve the human goals of Islam, such as social justice and poverty eradication. It seems that the most efficient and successful model of progress for any country is a model that is designed based on the political, social, cultural, religious, etc. characteristics of that country and with a point of view and inspiration from the successful experiences of developed countries. Meanwhile, three countries, Iran, Turkey and Malaysia, have higher political maturity than other Muslim countries. From the comparative method, an attempt has been made to explore the commonalities and differences between these three countries, which have the principles of Islam.

Keywords: Political Development, Islamic Ideology Basis, Developmental Government, Model of Progress, Muslim 3rd world Countrie

تحلیل الگوی توسعه سیاسی کشورهای ایران، ترکیه و مالزی با تأکید بر مردم‌سالارییوسف رضا آقاجان تاج^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

حسن خیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۳

حسین اژدری زاده^۳**چکیده**

کشورهای ایران، ترکیه و مالزی، سه کشور اسلامی می‌باشند که شباهت‌های زیادی از نظر ویژگی‌های داخلی با یکدیگر دارند؛ هر سه، کشور مسلمان با تنوع قومی و فرهنگی گسترده‌ای همراه هستند. هر سه کشور جز کشورهای توسعه یافته هستند که جمهوری اسلامی ایران الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را طراحی کرد و کشورهای ترکیه و مالزی، مبانی اسلامی را با الگوها و نظریه‌های نوسازی غربی ترکیب کردند. پژوهش حاضر، باروش مقایسه‌ای تطبیقی - تحلیلی به دنبال تحلیل الگوهای توسعه سیاسی در سه کشور مذکور، با تأکید بر مردم‌سالاری است. مقایسه الگوی توسعه سیاسی در سه کشور نشان داد که در هر سه الگو، مبانی اسلام و عمل به اصول اسلامی مورد توجه بوده و اهداف غایی دولت‌ها در توسعه دادن کشور، دستیابی به اهداف انسانی مدنظر اسلام، نظیر عدالت اجتماعی و زدودن فقر است. به نظر می‌رسد، کارآمدترین و موفق‌ترین الگوی پیشرفت برای هر کشوری، الگویی باشد که بر اساس ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... آن کشور و با نکته‌برداری و الهام‌گیری از تجارب موفق کشورهای پیشرفته طراحی شود. در این میان سه کشور ایران، ترکیه و مالزی در نسبت به سایر کشورهای مسلمان از بلوغ سیاسی بالاتری از توسعه برخوردارند. از روش مقایسه‌ای تلاش شده تا اشتراکات و تمایزات این سه کشور که از مبانی اسلام برخوردارند مورد کاوش قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: مبانی اسلامی، توسعه سیاسی، تحولات سیاسی، قشر بندی اجتماعی^۱ دانشجوی دکتری، گروه معارف و جامعه‌شناسی، واحد نراق دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. jamshidaghajannataj@gmail.com^۲ دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) hassan.khairi@gmail.com^۳ استادیار، گروه معارف و جامعه‌شناسی، واحد نراق دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران. hajdaryzadeh@rihu.ac.ir

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عده زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم و مسلمانان از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که در این گونه کشورها، فرایند توسعه و توسعه نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند (کدیور، ۲۰۰۶: ۱۳۸۶). بدیهی است شکل گیری روندی به نام توسعه سیاسی، مستلزم تغییرات اجتماعی بلندمدتی است که طی آن نظام تقسیم کار، قشریندی اجتماعی، نظام سیاسی و فرهنگ، دستخوش تحول می شوند. بنابراین در تکوین آن، عمل عاملان اجتماعی و سیاسی، منافع گروهها، اقشار و طبقات و گرایش آنها به تغییر یا مقاومت نقش دارد. بر این اساس می توان گفت توسعه سیاسی ماهیتی برآیندی (منتجه) دارد و تکوین آن در هر جامعه ای، تاریخ خاص خود را دارد (رجب زاده، ۱۳۸۷: ۱-۲).. فرایند توسعه سیاسی خود فرایندی پیچیده و چند وجهی است و با سایر سویه های توسعه یک جامعه همچون توسعه اقتصادی و فرهنگی پیوند تنگاتنگی دارد. از سویی دیگر دموکراسی زیربنا و ستون فقرات توسعه سیاسی است و توسعه سیاسی بدون دموکراسی و الزامات آن از جمله (گردش نخبگان، احزادی احزاب و مطبوعات و...) معنا ندارد. از سویی دیگر کشورهای مسلمان دائماً درگیر منازعات درونی و مشکلات عدیده سیاسی بوده اند بطوری که از نظر توسعه سیاسی عمدتاً شرایط مناسبی قرار ندارند و توسعه نیافته تلقی می شوند، از این میان سه کشور ایران، ترکیه و مالزی در نسبت به سایر کشورهای مسلمان مراحل بالاتری از توسعه اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده اند و فرایند توسعه سیاسی در این سه کشور بلوغ بیشتری نسبت به سایر کشورهای جهان اسلامی را طی کرده است. دغدغه اصلی این پژوهش آن است که با مقایسه روند توسعه سیاسی این سه کشور که از نظر تاریخی و فرهنگی تفاوتها و شباهت های زیادی با همدیگر دارند و مقایسه روند ها و الگوی های توسعه سیاسی خصوصاً بسط گفتمان دموکراسی و خوانش های آن در سیستم سیاسی این کشورها و مقایسه میان آنها نقاط قوت و ضعف هر الگوهای توسعه سیاسی هر سه کشور را واکاوی کند. با ورود امواج تجدد در قلمرو کشورهای اسلامی به لحاظ فرهنگی، ایدولوژی، سیاسی و اجتماعی در توسعه فراگیر دچار بحران و اندکی از موقعیت خود فاصله گرفتند در رویارویی با تجدد به دنبال روش مستقلی که بتواند الگوی جدید اسلام سیاسی در روند اجتماعی و حکومتی خود تعریف کنند. در موازات سنت و تجدد ظهور بعضی از کشورهای اسلامی و توسعه یافته مطرح است که این کشورها چگونه از الگوی مستقل در راستای ایدولوژی اسلامی سیاسی در جامعه خود هم در خارج از آن نقش ایفا کردند. پس ازدورانی طولانی از فترت، در دوران معاصر شاهد حضور جدی تری دین در عرصه حیات سیاسی جوامع هستیم. در این خصوص وحدت نظر و رویه وجود ندارد. از یک سو شاهد حکومت های موروثی با نام خادم الحرمین و مدعی اسلام هستیم که از وهابیت سرچشمه گرفته و اینک با هدایت جریان هایی چون داعش و بوکوحرام و امثال آن جهان را نا امن کرده و وهن به اسلام را موجب شده اند. از سوی دیگر شاهد شکل گیری جریانی اسلام گرا در برخی از کشورها چون مالزی هستیم که مدعی اند با رویکرد اسلامی کشورشان را از بدبختی نجات داده و اسلام را با مدرنیته همخوان کرده اند. آنها نیز مدعی مردم سالاری اند. ترکیه کشوری که بعد از فروپاشی عثمانی با رویکرد سکولار و تلاش برای نزدیک شدن به غرب با افکار کمال آتاتورک شکل گرفت در دهه های اخیر به سمت اسلام سیاسی و اجتماعی حرکت کرده و

پیروزی اسلام‌گرایان و به قدرت رسیدن آنها از یک سو و ایده‌آحیای افتخارات تاریخی عثمانی تلاش می‌کند خود را پرچم دار اسلام معرفی کنند. در این میان ظهور جمهوری اسلامی ایران الگوی جدیدی از اسلام سیاسی اجتماعی به جهان عرضه کرد که هم از نظر خواست شیعی بودن آن با دیگر الگوها متفاوت بوده و هم از نظر رویکرد و قرائتی که از دین دارد و مدعی حضور حداکثری دین در عرصه حیات سیاسی اجتماعی است. شعار کلیدی این نظام نه شرقی و نه غربی بود که با شعار و اهداف توسعه‌ای دیگر رقبای اسلام‌گرا متفاوت است. در این الگوها جایگاه مردم و دموکراسی نیز متفاوت است. تفاوت دموکراسی در ایران با دموکراسی رایج در غرب بر مدار سکولاریسم موجب شده تا رهبری انقلاب دموکراسی در ایران را مردم سالاری دینی بنامند. ضمن توجه به روند توسعه به جلو از باب اقتصادی و سیاسی و اجتماعی فرهنگی با رویکرد دموکراسی دینی و نیل به هدف و غایت آنان است. اینک در این مقاله ضمن بررسی رویکردهای متفاوت سه کشور ایران، مالزی و ترکیه به توسعه بطور خاص دموکراسی از منظر آنها نیز مورد تحقیق قرار می‌گیرد. سه کشور مورد مطالعه هر یک از جایگاه و موقعیت نفوذ تاریخی و محیطی منحصر به فرد برخوردارند. ترکیه کشوری است که میراث خلافت عثمانی را پشت سر خود دارد و این برخورداری تاریخی برای این کشور سرمایه‌ای عظیم فراهم کرده و از سوی دیگر بر بلندپروازی و داعیه پرچم‌داری او بر جهان اسلام و بر عهده گرفتن رسالت تاریخی اش در جهان اهل سنت افزوده است. بعلاوه تلاش او برای توسعه یافتگی و پدیدار شدن اش به عنوان یک کشور اسلامی دارای حد قابل قبولی از الگوهای مورد تایید جهان غرب از جمله مردم سالاری انگیزه او را برای تولید ساختار دینی همراه با توسعه و مردم سالاری دو چندان کرده است. مالزی کشوری است که به سرعت راه توسعه را طی کرده و خود را به عنوان کشوری پیش‌نشان به نمایش گذاشته است و در عین حال مدعی است از الگوی اسلامی پیروی می‌کند و اسلام و مدرنیته را با هم دارد و اسلام را موافق این رویه می‌شناسد و هم اکنون به عنوان الگویی برای دیگر کشورهای مسلمان مطرح است و این در حالی است که نظام سیاسی آن باتاریخ این کشور کماکان نظام پادشاهی پیوند دارد. پارلمان توجه به مردم سالاری را با حفظ هویت سیاسی تاریخی خود به هم آمیخته است. اما ایران کشوری است با قدمت تاریخی، همواره خلافت عثمانی ایران را رقیب خود دانسته و در رقابت بوده اند. ایران بر خلاف دو کشور دیگر مورد بحث کشوری شیعی است. به گذشته سیاسی اش پشت کرده و نظامی جدید و متمایز خلق کرده است. او بر خلاف دو کشور دیگر مردم سالاری را نه از دریچه مدرنیته و سازش با غرب بلکه بر پایه آموزه‌های دینی و ملی خود بازتعریف می‌کند. در این نظام مدعی مردم سالاری ساختار حکومت به نحوی است که نمی‌توان با الگوی غربی مقایسه شود و در عین حال این کشور هم به اعتبار جایگاه دینی و تاریخی و جغرافیایی و گستره و حضور فعال در صحنه بین الملل مخصوصاً در مواجهه با زیاده‌خواهی‌های دنیای توسعه یافته و استکباری مواجه هستیم کشورها و ملت‌های تحت ستم و فشار سیاسی دینی بودند. حیات این کشورها با اصرار بر عناصر کلیدی اش از جمله الگوی مردم سالاری دینی اش تضمین می‌شود. از سوی دیگر به رغم آنکه مطالعات نسبتاً گسترده‌ای در خصوص این کشورها صورت گرفته جای بحث و تحقیق مخصوصاً در واکاوی نقاط اشتراک و افتراق این سه کشور آن هم با تمرکز بر مردم سالاری وجود دارد. لذا هم موضوع موضوعی است بسیار مهم و هم اینکه جای خالی اینگونه مطالعات در فضای جامعه‌شناسی سیاسی محرز است.

توسعه به عنوان بهبود کیفی و مقداری در وضع یک واحد اقتصاد تعریف شده است (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۳۳). توسعه جریانیست که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد و علاوه بر این که بهبود میزان تولید و درآمد رابه دنبال می‌آورد شامل دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای نهادی اجتماعی - اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است و حتی عادات و رسوم و عقاید آن‌ها را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین توسعه عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد آن که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی اجتماعی سیاسی علمی و فرهنگی جامعه است.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی بیشتر محصول ذهن اندیشمندان علوم سیاسی است (قرینه توسعه اقتصادی) ابداع شد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۳) به همین علت مطالعات مربوط به توسعه سیاسی به کانون توجه پژوهشگران برداشت‌ها و موضوعات متنوعی دارد. در سال ۱۹۶۵ لوسین پای با ریشه‌یابی لغو این مفهوم ۱۰ (ده) نوع انتظارات متفاوت از آن را برشمرد که فهرستی از معانی مختلف توسعه سیاسی به دست می‌دهد: شرایط سیاسی لازم برای توسعه اقتصادی سیاست جامعه صنعتی نوسازی سیاسی عملیات دولت ملی توسعه ادار و قانونی مشارکت و بسیج توده‌ای ساختن دموکراسی تحول منظم و با ثبات بسیج و قدرت یک بعد از فرایند چندجانبه‌ی تحول اجتماعی است (بدیع، ۱۳۸۷: ۳۲-۲۳). ناتوانی بر سر تعریف واحد از توسعه سیاسی جدا از ضعف این سازه حاکی از میزان و گستره بحث‌هایی است که این حوزه از علم سیاست را فرا گفته است با بررسی توسعه سیاسی در غرب حول دو رهیافت غایت‌گرایانه و فرایندگرا می‌توان به نتایجی رسید رهیافت غایت‌گرایانه توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از توسعه به آن می‌رسند و ویژگی‌های خاص پیدا می‌کنند برای نمونه برابری ظرفیت وانفکاک ساختاری که اغلب به عنوان نشان‌گذاری تجدد و معرف توسعه سیاسی مطرح می‌شوند. برای بررسی این سه کشور با داشتن اشتراکاتی دینی به جهت مبانی اسلامی برای رسیدن به دموکراسی که همان مردم سالاری دینی ضمن داشتن ویژگی‌های برابر اما در بسیاری از جهات با یکدیگر متفاوت هستند. در این جستجو در نظر داریم تلاش‌های این دولت‌ها را برای دستیابی به توسعه سیاسی را بررسی کنیم ضمن آگاه بودن به اینک آن‌ها در ادامه مسیر روش یکسانی را در نظر ندارند و الگوهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند.

الف) روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق مقایسه‌ای تطبیقی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز بیشتر اسنادی - کتابخانه‌ای است. بر اساس این روش تمامی این مطالب مرتبط با موضوع مطالعه را مقالات، کتاب‌ها و مجله‌های مرتبط و دسترس فیش‌برداری شده‌اند و اطلاعات خام طبقه‌بندی و سپس به تناسب سوالات تحقیق پاسخ‌ها از درون این مطالب مخرج می‌شوند با عنایت به ماهیت موضوع لازم شد تا نظرات کارشناسان نیز استفاده شود.

ب) مبانی نظری**۱. توسعه سیاسی**

هانتینگتون: مفهوم توسعه سیاسی براساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و براین اعتقاد است؛ در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدید تر ظهور می‌کنند. بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم بایستی ثابتی، هرج و مرج، و.. روبرو خواهد شد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۳) «توسعه سیاسی» افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی بارشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خود مختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره می‌کند، در حالی که توسعه سیاسی بیشتر جنبه رفتاری و بنیادی دارد. به بیان دیگر، در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارایی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند.

۲. نظریه‌های مربوط به توسعه سیاسی**۱-۲. نظریه وابستگی**

در طی دهه‌های ۷۰ تا ۸۰، دیکتاتورهای نظامی و رژیم‌های اقتدارگرا در شماری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا سقوط کرد و حکومت‌های دموکراتیکتری تشکیل شد. در جنوب شرق آسیا، چند کشور به سطح بالای رشد و توسعه اقتصادی دست یافتند و حتی برخی از کشورهای در حال توسعه به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه قدرت هست‌های رسیدند که در آینده نزدیک آن‌ها را در جرگه ابرقدرت‌ها قرار می‌داد. همه این تحولات، نظریه وابستگی را با تردیدهای جدی مواجه کرد و به افول آن در دهه ۸۰ انجامید (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۳۷).

۲-۲. نظریه‌های توسعه

(تئوری بحران پای)، از نظریه‌هاییست که بسیاری آن را برای تحلیل تحولات کشورهای در حال توسعه مناسب دانسته‌اند. (البته پای در بحث توسعه سیاسی تنها به نظریه بحران اشاره نمی‌کند). در نگاهی به تاریخ اروپا، او بحران‌هایی را ذکر می‌کند که عبور از آن‌ها، برای هر کشور توسعه نیافت‌های ضروریست. بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران وحدت، بحران نفوذ، بحران توزیع به نظر او با عبور موفق از تمام شش بحران، جامعه توسعه یافته می‌شود. اما اوضاع کشورهای توسعه نیافته کاملاً متفاوت است. آن‌ها پس از رسیدن به استقلال، ناگهان با انواع بحران‌های فوری و وضعیتی گپیچ‌کننده روبرو شدند؛ بحران‌هایی چنان پیچیده که حل آن‌ها به یکباره ناممکن می‌نمود و در عین حال، کنار گذاردنشان هم خود بی‌خطر نبود. به علاوه،

آن‌ها هم که مستعمره نبودند، تحت تأثیر تحولات بین‌الملل، به ناچار دست به اصطلاحاتی زدند که خود بحران آفرین بود (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۳۹-۱۳۸).

۲-۳. نظریه‌های رفتارگرایان

روستو، دال، لیپست و بایندر تحت تأثیر رفتارگرایی، شاخص‌های آماری و کمی قابل‌اندازه‌گیری را ذکر می‌کنند. این شاخص‌ها عبارتند از: صنعتی‌سازی، توزیع عادلانه ثروت، رشد سطح آموزش، سواد، بهداشت، مصرف‌گرایی، درآمد سرانه، رفاه اقتصادی (مطابق با استانداردهای اروپا). پس از ایراد نقدهایی بر رفتارگرایی، با آزمون این نظریات در مود کشورهای توسعه یافته نتایج یکسانی حاصل نشد (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۸).

ارگانسکی، از منتقدان تئوری‌های کلاسیک، گرچه به تقسیم‌بندی مراحل مختلف توسعه می‌پردازد-مراحلی که خواننده را بیاد تاریخ اروپا می‌اندازد- اما از تئوری‌های کلاسیک فاصله می‌گیرد. در نظر وی، ظهور رژیم‌های اقتدارگرا و توتالیتار در آسیا و اروپا به معنی وجود انحطاط و انحراف از مسیر توسعه نیست؛ بلکه به مثابه پاسخ به تحولات و نیازهای جامعه در برهه‌های خاص از زمان است. مثلاً نازیسم، در آن مقطع خاص از تاریخ آلمان، عقب مانده‌تر از دموکراسی نبود؛ بلکه صرفاً تجلی شکل دیگری از پاسخ نظام سیاسی به مقتضیات جامعه آلمان بود. دید منطقی و جامع این نظریه‌پرداز، نظریه‌های او را از سایرین برجسته‌تر می‌سازد و اگر از چهار مرحله جبری-تاریخ‌پاش طرف نظر کنیم، مواردی از درستی تئوری او را می‌توان در یک جامعه توسعه‌نیافته نیز دید (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۹-۱۸).

۲-۴. نقد کلی نظریه‌های کلاسیک توسعه

انتقاداتی که به نظریات کمی‌گرای متعلق به دوره انقلاب رفتاری شد، محققان دیگری را برای آزمون این فرضیات برانگیخت و حتی بعضی نظریه‌پردازان، خود اعتراف کردند فرضیاتشان قطعی و بینقص نیست. رابرت دال گفت که در تاریخ رابطه قطعی میان رفاه اقتصادی بالا و تکثر سیاسی (پلیآرشی) وجود ندارد. آمریکا زمانی وارد مرحله تکثر سیاسی شد که میزان تولید ناخالص ملی آن به حد اروپا نرسیده بود (ساعی، ۱۳۷۴: ۱۵۶). انتقادات فراوانی که به نظریات کلاسیک و تک خطی وارد شد، باعث ظهور تئوری‌های کاملاً متفاوتی شد. کوشش‌هایی که در قالب نظریات پست مدرن توسعه انجام می‌شود، گرچه هنوز بسیار ابتدایی و خام است و نمایندگان شاخصی ندارد، ولی به طور نسبتاً موفق‌تری پیش فرض‌های نظریات تک خطی کلاسیک را مورد چالش قرار داده است. پستمدرنیست‌ها معتقدند هر جامع‌های سنن، آداب، تاریخ و بنابراین سرنوشت خاص و منحصر به فردی دارد و نمی‌توان برای همه یک نسخه تجویز کرد. هرچند این مباحث هنوز چندان انسجام نیافته‌اند و نمی‌توان به طور اصولی آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داد، اما بخش‌هایی از واقعیت را بیان می‌کند. آن‌ها معتقدند طبقه‌بندی جوامع به سنتی و مدرن اصولاً نادرست است. کشورهای سنتی دارای برخی ویژگی‌های جوامع مدرن هستند. کشورهای مدرن نیز بخشی از سنت‌ها و آداب قدیمی را حفظ کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۸).

هاتینگتون، با ارائه تفسیر جدیدی از نهادینه شدن، راه را برای انتقادات اساسی تئوری‌های کلاسیک باز کرد. او با انتقاد از تک خطی‌گرایی، در مقاله‌های بنام: «توسعه و انحطاط سیاسی»، تحول برجست‌های در مسیر نظریات توسعه ایجاد کرد. هاتینگتون با رد فرضیات کلاسیک، مشخصه‌های توسعه سیاسی را چنین ذکر می‌کند: توسعه، برغم تصورات رایج، با صنعتی شدن و نوسازی هم معنی نیست؛ روندی ناپایدار و در عین حال

جهانی-تاریخی (و مهم‌تر از همه) قابل مشاهده در همه ادوار تاریخ تمدن است. به نظر او، «نهادینه شدن» معنی وجود نهادهای پیچیده، مستقل، منسجم و پایدار-ویژگی همه فرآیندهای توسعه در طول تاریخ و پیامد آن، انعطاف‌پذیری سیستم است و در بحث نوسازی و توسعه و تشریح پیامدهای نوسازی و توسعه، معتقد است سیاست‌های نوسازی، تغییر و تحولات بنیادین و عمیقی را بر جامعه تحمیل می‌کند و کشورهای توسعه‌نیافته نباید همزمان به هر دو روی آورند. او به سیاستمداران چنین جوامعی نصیحت می‌کند موقتاً برنامه‌های توسعه را به نفع نوسازی کنار بگذارند تا ساختار سیاسی ضعیف، قدرت حضم تحولات ناشی از نوسازی را داشته باشد. به نظر وی، کشورهای توسعه نیافت‌های که در پی نوسازی‌اند، معمولاً ساختارهای قوی نهادینه شده‌ای ندارند که بتواند از آن‌ها در برابر پیامدهای توسعه-از قبیل فساد و بیثباتی سیاسی، خشونت، هرج و مرج حمایت کند. هانتینگتون بر حساسیت زمان آغاز روند توسعه، بسیار تأکید دارد. بهتر است زمان دقیق شروع، بلافاصله پس از تجلی اولین پیامدهای نوسازی باشد. پیامدهایی مانند شدت یافتن تنش‌های اجتماعی-سیاسی و عمیق شدن شکاف‌های طبقاتی- که معمولاً پس از بسیج سیاسی رخ می‌نماید. نوسازی، ساختارهای جامعه را دچار دگرگونی‌های عمیق نموده، آن‌ها را دوباره سازماندهی می‌کند (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۴۵). اما کدام نظام سیاسی جهان سومی دست به انجام این سیاست‌ها خواهد زد در حالیکه می‌داند کمترین اشتباه در تشخیص زمان مناسب به قیمت نابودباش تمام می‌شود؟ هیچ حکومت چنان ریسکی نمی‌کند و مقاومت نظام سیاسی، حتی به قیمت از دست دادن مشروعیت نظام، جامعه را تا مرز انقلاب پیش خواهد برد. آیا هانتینگتون این راه حل را پیشنهاد می‌کند؟ (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۴۸).

۲-۵. کارکردگرایی

نمایندگان اصلی این نحله، آلموند، پاول، کلمن و استیون هستند. در دید کارکردگرایان نظام‌های سیاسی، یک کل انداموار هستند. آن‌ها چهار ویژگی را که در مورد همه نظام‌های سیاسی مشترک است، چنین ذکر می‌کنند. آن‌ها ترکیب از خصایص سنتی و مدرن هستند. سطحی از تخصص و پیچیدگی در همه ساختارها وجود دارد. کار ویژه تمام نظام‌ها مشترک است و همه آن‌ها چند کارکردی هستند. هانتینگتون بدرستی معتقد است که تحولات انجام شده در جوامع توسعه نیافته، نه تنها به روندی مشابه غرب منجر نشد، بلکه حتی نهادها و ساختارهای مدرن را خالی از محتوای اصلی و کارکرد درست کرده است (پاندر، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۲). او در «موج سوم دموکراسی» می‌نویسد که در کشورهای توسعه نیافته آسیا که ظاهراً دارای نهادها و ساختارهای مدرن هستند، دموکراسی واقعی وجود ندارد بلکه اقتدارگرایی جدیدی پدیدار شده است که تنها در ظاهر به نظام‌های غربی شبیه است. هانتینگتون آن را «دموکراسی آسیائی»، نام می‌نهد.

۲-۶. نظریه سیاسی تعادلی

اندیشمندانی همچون جگورایب و بایندر به ارائه دیدگاه در مورد توسعه سیاسی پرداخته‌اند آن‌ها توسعه سیاسی را معتدل نوسازی سیاسی به علاوه نهادینه کردن سیاسی در سه مفهوم پراوری ظرفیت و تفکیک وظایف خلاصه می‌کنند. از دیدگاه این نظریه توسعه و نوسازی را به دلیل وجود تناقض‌های ذاتی در عوامل تشکیل‌دهنده آن باید فرایندی طولانی و پایان‌ناپذیر دانست.

۳. الگوی توسعه سیاسی در ایران

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با بهره‌گیری از کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران و با توانایی درک و تحلیل واقعیت‌های جامعه شناخت ارزش‌های ملی و بومی درصدد پاسخگویی به همه مردم دارد. در جمهوری اسلامی ایران با در نظر داشتن الگوی مورد نظر خود در روند توسعه سیاسی با دو برداشت و گرایش خاص دولت‌ها همراه بوده و به طور لزوم همه آن چیز نیست که انقلاب اسلامی مدعی آن بوده است بدین ترتیب باید الگوی بومی - آرمانی از توسعه سیاسی طراحی و اجرا شود که به همه عرصه و جوانب توجه کند در انقلاب اسلامی با تاکید مکرر رهبر انقلاب مشارکت‌های عمومی در صحنه‌های بین‌المللی برای دستیابی به آرمان‌های مردمی کوشش شده است و این از دستاورد سیاسی که توانسته شعور سیاسی مردم ایران به رخ الگوهای بیگانه بکشد و در اداره کشور در برقراری امنیت داخلی و حمایت از فعالان سیاسی که برای دفاع از مردم برخاستند را داشته باشد. توسعه سیاسی که همسو با دیگر پیشرفت‌ها ریل‌گذاری می‌شود ادامه داشته قدرت و توان کشورش را در ایستادگی با بیگانگان مصمم داشته و آن‌ها هرگز توان چشم به نگاه حریم ما نداشته‌اند.

نظام جمهوری اسلامی ایران از آن جهت که مردم رئیس جمهور را به طور مستقیم انتخاب می‌کند، نظام ریاستی و از آن جهت که اعضای دولت از طرف رئیس جمهور پیشنهاد و مورد تأیید مجلس قرار می‌گیرند نظام پارلمانی است. بدین ترتیب می‌توان آن را نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی دانست. به لحاظ محتوی نظام جمهوری اسلامی ایران مصداقی در دنیای فعلی ندارد و ترکیبی از دین و دنیا به بهترین وجه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب اسلامی احیای نگرشی خاص به حکومت با برداشتی نو از اسلام بود که در آن حق تعیین سرنوشت برای مردم رسمیت دارد و در نتیجه حکومت بر اساس مشارکت فعال مردمی و خواست آن‌ها ایجاد شد و در آن رهبران و زمامداران بر اساس اسلام موظف به استقرار حکومت دینی می‌باشند (هاشمی، ۱۳۷۴: ۷۸). آنچه که انقلاب اسلامی را با تمام انقلاب‌های خلقی یا پوپولیستی متفاوت می‌سازد تأکید مسئولان نظام از همان ابتدا و روزهای نخست پس از انقلاب بر تشکیل سازمان‌ها و نهادهای قانونی و تشکیل مجلس شورای اسلامی و تصویب قانون اساسی و سایر قوانین بوده است. در حالی که انقلاب‌های پوپولیستی به علت برخورداری از حمایت عظیم مردمی برای تشکیل نهادهای قانونی عجله‌ای ندارند و حتی اقدام در این مسیر را مخاطره‌آمیز و دست و پا گیر می‌دانند. نگاهی که زمینه استبداد را فراهم می‌کند اما در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی در مدتی کوتاه قانون اساسی و نهادهای قانونی در جامع‌های که به استبداد چند هزار ساله خو کرده بود به همه پرسی گذاشته شد (شهبازی، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۴۱). نظام جمهوری اسلامی ایران ترکیبی از «جمهوریت» و «اسلامیت» است که از خصوصیات منحصربه‌فردی برخوردار می‌باشد و مانند آن را در هیچ کشوری نمی‌توان مشاهده کرد. در همین خصوص، شهید بهشتی معتقد است که اسلام برای دوران غیبت نظام سیاسی ویژه‌ای دارد که با هیچ یک از نظام‌های سیاسی رایج در دنیا قابل تطبیق نیست، نظامی که وی به نظام «امت و امامت» از آن تعبیر می‌کند: «ما برای نظام آینده بهترین نامی که می‌توانیم انتخاب کنیم همان نام اصیل اسلامی است. نظام امامت و امتی که همین طور از نظر واژه و ریشه با هم یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند» بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران، نظامی است که هم متکی به خواست و آراء ملت است و هم با اصول مکتب سازگار است، یعنی خواست و آراء ملت تبعیت از اراده الهی و ارزش‌های مکتب بوده که در نتیجه هم عنصر مشروعیت و هم رکن مقبولیت در این نظام تحقق یافته است و نظام جمهوری اسلامی ایران بر

^۲ اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی

^۳ اصل یکصد و سی و سوم

پایه حاکمیت خداوند و پایه حاکمیت مردمی استوار می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران دموکراسی، آزادی، مشارکت و سایر شاخص‌های توسعه سیاسی به احکام و ایدئولوژی اسلامی محدود است و اجماع و اکثریت تنها راه‌حل است نه راه حق، البته در منطقه‌ی فراغ، آزادی و مشارکت سیاسی مردم کامل است و کسی نمی‌تواند به هر بهانه آن را مخدوش نماید. پس جمهوری اسلامی ایران نه یک نظام استبدادی و نه یک نظام دموکراسی لیبرال، بلکه نظامی منحصر به فرد است که تنها قابل‌سنجش با ملاک‌ها و معیارهای دنیوی و عرفی نمی‌باشد. در این نظام سیاسی از نظر انتخاب، نوع حکومت، مسئولین، قانون اساسی و بازنگری در آن و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی و ساز و کارهای نظارتی مانند احزاب، امر به معروف و نهی از منکر، مطبوعات آزاد و ... بیانگر توجه به رأی و فرد جمعی است، از طرف دیگر محتوای اسلامی بیانگر اصول ثابتی است که رأی و نظر مردم نمی‌تواند در آن خدشه‌ای وارد سازد (اطاعت، ۱۳۷۸: ۹۲). یکی از دست‌آوردهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران در رویاروی با هژمونی قدرت‌های جهانی مشارکت حد اکثری مردم در انتخابات از جمله ضابطه‌های مهم مردم‌سالاری بود از این رو انتخابات از جهات مختلف همواره مورد توجه سیاست‌گذاران قانون‌گذاران مجریان قانون و شهروندان بوده است در برگزاری انتخابات عناصر و عوامل مختلف نقش آفرینی می‌کنند که نقش و اهمیت هر عنصر و عامل تابع مقتضیات و ماهیت نظام انتخابات است. با پیروزی انقلاب اسلامی دگرگون شد حکومت اسلامی با تبیین اعتقاد به جمهوری بودن نظام زمینه مشارکت مردم را فراهم آورد و مرد با دیدن آزادی عمل در میدان مشارکت واقعی و حقیقی و باورمندی به تکلیف شرعی فعالانه وارد صحنه انتخابات شدند تاکنون انتخابات فراوان با وجود مشکلات گوناگون و توطئه‌های پیدای و نهان دشمنان داخلی و خارجی با شور آفرینی فراوان مردم برگزار شده است. حضور زنان در انقلاب اسلامی و با رعایت موازین شرعی و کسب هویت دینی در صحنه‌های بین‌المللی حضور فعال پیدا کردند طی سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه اصول قانون اساسی زنان با شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی هم به انتخاب نمایندگان مرد و زن پرداخته‌اند. از دیگر دست‌آوردهای انقلاب اسلامی می‌توان به شایسته‌سالاری عدالت نظارت قانونی توجه به حقوق و جایگاه مردم در نظام اسلامی تکیه بر آرای مردم وجود آزادی بیان اشاره کرد (امامی زواره‌ای، ۱۳۹۳).

جدول ۱. جدول توسعه سیاسی

شماره	شاخص‌های توسعه سیاسی ایران	تحلیل بکارگیری در جامعه
۱	مردم‌سالاری	سازشی‌ترین اندیشه زیر ساخت یک نظام مردمی پذیرش اصل مردم است که در آن همفکری همکاری و تشریک مساعی وجود دارد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی مردم در تمام زمینه‌های اجتماعی فرهنگی اقتصادی سیاسی است ^۰ (نیازی ۱۱۲-۱۳۸۳)
۲	مردم‌سالاری دینی	مردم‌سالاری دینی چه از نظر درون و بیرون با ترکیبی از دین حداکثری دموکراسی حداقل جمع شدند مردم‌سالاری دینی به مثابه روش حکومت‌داری از مؤلفه‌های همچون حق‌مداری قانون‌محوری ارزش‌محور و رضایت‌مندی برخوردار است

۳	آزادی	در اسلام اساس و ریشه آزادی جهان بینی توحید است خداوند در قرآن آزادی را در راستای آزمون انسان‌ها بیان کرد و آن را بسی ارزشمند می‌داند (خرم روز ۵۲-۱۳۹۱)
۴	برابری	برابری برای انسان شامل تمام جنبه‌ها می‌شود از حق آزادی حق حیات حق دادخواهی و حق برابری امنیت و اقلیت که امروزه یکی از مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر است را تشکیل می‌دهد
۵	مشروعیت	مشروعیت آنچه که موافق با شرع باشد یعنی حکومتی که منطبق بر قوانین اسلام باشد (معین ۴۱-۴۴-۱۳۸۱) مشروعیت مورد نظر در اسلام ناشی از الهی بودن قوانین است
۶	قانون‌گرایی	مقصود از قانون‌گرایی اجرای قانون برای همه است جامعه قانون‌مدار به‌رمندی از جامعیت کامل است قانون شکنی در جامعه دور از اجرای عدالت همگان می‌شود

در سال ۱۳۸۵ رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایران پیشرفت را به‌عنوان یک ضرورت مطرح می‌فرماید در همین رابط ایشان می‌فرماید این الگو باید تدوین شود باید ابعاد و زوایایش مشخص شود این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. وقتی می‌گوییم الگوی ایرانی اسلامی یعنی یک نقشه جامع بدون نقشه جامع دچار سردرگمی خواهیم شد همچنان که در طول این سی سال به حرکت‌های هفت و هشتی بی هدف و زیگزاگی مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم گاهی یک حرکتی را انجام دادیم بعد گاهی ضد آن حرکت و متقاض با آن را هم در زمینه فرهنگ هم در زمینه اقتصاد و سیاست انجام دادیم این به خاطر این است که یک نقشه جامع وجود نداشته است (بیانات رهبری، ۱۰-۹-۱۳۸۹).

بنابراین در توسعه سیاسی اهداف و آرمان‌هایی مانند دموکراسی - آزادی - حقوق بشر مورد توجه است در واقع با دقت نظر می‌توان دریافت که توسعه سیاسی آرمان‌های فرد آزادی‌های فردی و حقوق را هدف‌گذاری کرده است با این روند توسعه سیاسی در ایران فرازو نشیب خاصی داشت که تاریخ توسعه را با دیگر جوامع بویژه غربی متفاوت می‌کند.

۴. الگوی توسعه سیاسی در مالزی

این کشور برخلاف ایران که سابقه بسیار طولانی در استقرار حکومت‌های مختلف داشته است، توسعه سیاسی در مالزی یک پدیده غیرتاریخی است و به مقتضای شرایط داخلی و البته تحولات بین‌المللی از نیمه دوم قرن بیستم به این سو، شکل یافته است. مالزی را باید یک کشور نسبتاً غنی در حوزه منابع اولیه طبیعی به شمار آورد. در این کشور علاوه بر نفت و گاز، شاهد وجود حجم عظیمی از محصولات نظیر کائوچو، روغن نخل، قلع، کاکائو و الوار هستیم. این منابع در کنار سرمایه‌گذاری این کشور در بخش تولیدات الکترونیک، باعث شده که مالزی را به عنوان یک کشور صنعتی به شمار آوریم (مسائلی، ۱۳۷۵: ۹۸-۹۶).

چشم‌انداز مالزی که از نخستین سال‌های پس از استقلال این کشور تدوین شده است، بر این اساس استوار است که مالزی در سال ۲۰۲۰ به عنوان یک کشور توسعه‌یافته مبتنی بر ارزش‌های اسلامی مطرح خواهد شد. نکته قابل تأمل اینجاست که جمهوری اسلامی ایران که از منظر تجربه حکمرانی، بسیار غنی‌تر و باسابقه‌تر از

مالزی محسوب می‌شود، هنوز و پس از گذر حدود ۴۰ سال از انقلاب اسلامی به دلیل فشارهای سیاسی از سوی قدرت‌های جهانی ایجاد نفاق و جنگ نتوانسته است یک برنامه مدون برای حرکت به سمت توسعه سیاسی و مقوله مردم‌سالاری تدوین کند و اگر هم برنامه‌های توسعه را در نظر بگیریم، در خواهیم یافت که حداقل از منظر اجرایی و عملی ضعیف عمل کرده‌ایم. نکته قابل تأمل در خصوص مالزی و نقش اسلام در مردم‌سالاری این کشور این مسأله است که از زمان ماهاتیر محمد به بعد، پارادایمی تحت عنوان «تمدن اسلامی» در این کشور مطرح شد که کماکان ساختار توسعه سیاسی بر همین مبنا حرکت می‌کند. در اینجا باید به این مسأله اشاره کنیم که هرچند اسلام در توسعه سیاسی مالزی و به طور مشخص مفهوم مردم‌سالاری در این کشور نقش بسیار چشمگیری داشته است ولی این کشور برنامه‌های توسعه سیاسی خود را به طور تفکیک‌ناپذیری به برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود عجین کرده و در همین مسیر نیز برنامه‌های مدونی را در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد ظاهراً این برنامه‌ها از منظر شبیه برنامه‌های اول تا ششم توسعه در ایران هستند ولی آنچه نقطه تمایز آن است، اجرایی شدن این برنامه‌ها در مالزی و عدم اجرای کامل برنامه‌های توسعه در ایران است.^۴

در طراحی الگوی پیشرفت در کشور مالزی، توجه فراوانی به اهمیت و نقش ثبات سیاسی در پیشرفت و توسعه کشور شده و در این راستا، اصولی را اساس سیاست‌گذاری‌های خود قرار دادند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: انتخاب راه‌حل مذاکره به جای جنگ در برخورد با دولت‌های بیگانه؛ کمرنگ کردن تفاوت‌های نژادی میان شهروندان مالزی اعم از مالایی‌ها، چینی‌ها و ...، متحد ساختن مذاهب و ادیان مختلف با هم و تمرکز بر اشتراکات موجود میان شهروندان به منظور متحد ساختن آنان (محمد، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۲۱). به این ترتیب، با ایجاد و توسعه ثبات سیاسی و جلب رضایت همگانی در کشور، زمینه‌های جذب سرمایه و اجرای الگو و سیاست‌های پیشرفت کشور فراهم شده است.

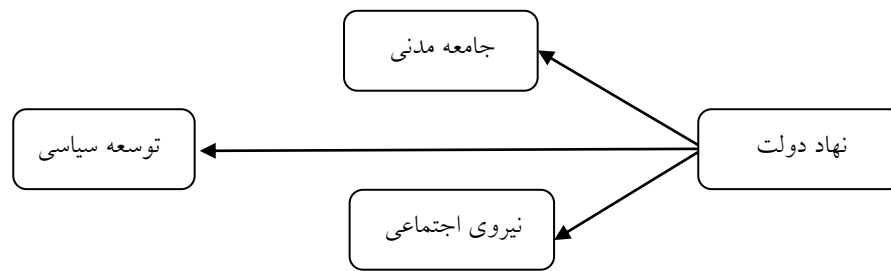
۵. الگوی توسعه سیاسی در ترکیه

شرایط نهادی دولت و عدم تعادل میان نهاد دولت و جامعه مدنی در درون امپراطوری عثمانی موجب تداوم ناکارآمدی نهاد دولت و وابستگی به مسیر باز خورد ناشی از آن زمینه نضج گرفتن مسیر منتهی به بن بست در ماهیت نهاد دولت در دوره جمهوری نوین ترکیه شد جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تاسیس شد که در این دوره تاریخی نظام سیاسی نوین سعی داشت با ارایه و ترویج ارزش‌ها نهادها جدید را به صورتی نوین سازمان و ساختار دهد (طاهایی، ۱۳۸۰: ۱۳۰) در این دوران دولت به عنوان یک نهاد عالی نگریده جامعه و سازمان‌های اجتماعی را به عنوان نهادهای فرعی در نظر می‌گرفتند طبق نظر متین هیبر ترکیه دارای یک سنت دولت قوی است که بر پایه آن نخبگان و نهادهای دولتی نقش غالب و مسلطی دارند و مشارکت مردم در تحولات سیاسی اقتصادی و اجتماعی و منابع مادی و معنوی دولت بی‌تاثیر است. در ادامه این روند دولت

^۴ به طور کلی، مالزی از چهار برنامه اصلی و کلی در جهت توسعه سیاسی و ارتقای مفهوم مردم‌سالاری در کنار توسعه اقتصادی استفاده کرده است:

۱. برنامه چشم‌انداز، که جنبه دراز مدت دارد؛
۲. برنامه پنج‌ساله توسعه، که برنامه‌ای میان مدت به شمار می‌رود؛
۳. ارزیابی نیمه اول برنامه پنج‌ساله توسعه؛
۴. بودجه سالانه. (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

ترکیه در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۳۰-۱۹۲۰ میلادی تغییر اجتماعی - سیاسی سریعی را در قالبی جدید و به قصد رسیدن به ظرفیت و توانی معادل غرب تجربه کرد.



روند رشد و توسعه سیاسی در ترکیه، نسبت به مالزی و جمهوری اسلامی ایران از قدمت و طول عمر بیشتری برخوردار است و همین مسأله باعث شده نوع پختگی بیشتری در آن دیده شود. ولی موضوع اسلام و روشی که آتاتورک در مواجهه با آن پیش گرفت، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات چالشی سیاست‌مداران ترکیه به شمار می‌رفته است. اساساً ترکیه از مشروعیت سنتی زمان عثمانی به مشروعیت کاریزماتیک زمان آتاتورک رسید و سپس در راستای مشروعیت عقلانی-منطقی حرکت کرده است. دست به دست شدن قدرت در ترکیه به ویژه از آغاز دهه ۱۹۹۰ تا حدی نشانگر غیر شخصی شدن سیاست است که می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای مهم توسعه‌یافتگی سیاسی یا دست کم حرکت در راستای آن به شمار رود. روند توسعه سیاسی در ترکیه پس از آتاتورک چندلایه شد و همواره شاهد برخی تناقضات بودیم. در دوران عصمت اینونو، نخستین تلاش‌ها برای برقراری نظام چندحزبی راستین در ترکیه ایجاد شد و همین مسأله شرایط را برای رشد مردمسالاری در این کشور فراهم ساخت. با این وجود، برخی از نخبگانی که از دل همین نظام چندحزبی در ترکیه به قدرت رسیدند، با برخی رفتارهای اقتدارگرایانه خویش، فرآیند دموکراتیزاسیون ترکیه را با خلل جدی همراه ساختند و شرایطی را فراهم نمودند که با مداخله نظامیان ارتش در سیاست بیثباتی سیاسی جایگزین توسعه سیاسی در ترکیه شد و این روند تأثیر بسیار مخربی نیز در مردم سالاری این کشور ایجاد کرد. با این وجود پس از کودتای ۱۹۸۰، دوباره روند چندحزبی قوت گرفت و جابه‌جایی قدرت به شیوه‌های دموکراتیک انجام می‌شد (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۶). از زمان تورگوت اوزال، با یک مدیریت هوشمندانه روندگذار به دموکراسی و ورود گروه‌های مختلفی از نخبگان سیاسی به ساختار قدرت آغاز شد. در دوران ریاست جمهوری اوزال، بهترین شرایط توسعه سیاسی و برقراری مردم سالاری را در ترکیه نوین شاهد هستیم. هرچند پس از وی، دوباره شاهد برخی بیثباتی‌ها در این کشور هستیم ولی این دوره زیاد به درازا نکشید و از آغاز دهه ۲۰۰۰ میلادی، با شروع ریاست جمهوری احمد نجات سزر و سپس قدرت‌گیری اسلام‌گرایان در این کشور، روند مثبت در جهت گسترش فرهنگ دموکراتیک در جامعه و پیگیری فرایند توسعه سیاسی به‌گون‌های کارآمد ادامه یافت و چشم‌انداز مثبتی از نظر حرکت در این مسیر برای ترکیه قابل تصور است و اجماع نخبگان بر سر دستیابی به دموکراسی حاصل شده است. یکی از مشکلات مهمی که در مسیر توسعه سیاسی ترکیه وجود دارد، معضلات ناشی از قدرت دوگانه نظامیان و غیرنظامیان این کشور است. اما معمولاً نظام سیاسی در بیشتر مواقع به صورت هماهنگ عمل می‌کند و این مشکل با اصلاحاتی که در جهت محدود کردن نقش نظامیان صورت می‌گیرد در حال برطرف شدن است. به طور کلی، ترکیه از لحاظ میزان توسعه سیاسی و ثبات سیاسی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان سوم و همه دیگر کشورهای مسلمان خاورمیانه از وضعیت مساعدتری

برخوردار است. البته هنوز نمی‌توان از تحکیم دموکراسی در ترکیه سخن گفت که این حوزه پیش از همه به دلیل نقش گسترده نظامیان در تعیین سیاست‌های نظام سیاسی می‌باشد. اما ترکیه به میزانی از دمکرات شدن دست یافته است و با شتاب نسبتاً مناسبی در جهت تحکیم آن پیش می‌رود. از این منظر، وضعیت ترکیه با اکثریت کشورهای خاورمیانه که یا در جهت معکوس و دوری از توسعه سیاسی حرکت می‌کنند و یا حرکت بسیار کندی را در جهت دموکراتیزاسیون تجربه می‌نمایند، بسیار متفاوت است. در یک چشم انداز بلند مدت ترکیه بخت بسیار بالایی را برای تحکیم دموکراسی دارد.

۶. تحلیل تطبیقی روند توسعه سیاسی در ایران، مالزی و ترکیه

در نظام سیاسی ترکیه سازوکارها و تمهیداتی برای تثبیت و بسط مدلی از حکومت و تعامل حاکمیت با جامعه تعبیه و تدارک دیده شده‌اند که به موجب آن‌ها روند دموکراسی و تسریع آن مدیریت و کنترل می‌شود؛ در واقع، مدل دموکراسی در ترکیه، مدل پیشبرد دموکراسی از بالا به پایین است؛ بنابراین دموکراسی همواره با چالش‌هایی خاص و با مخالفت نیروهای مخالف، روبرو است و همواره احتمال بازگشت اقتدارگرایی به اندازه تحکیم دموکراسی است. در این خصوص می‌توان اذعان کرد که سه کشور ایران ترکیه و مالزی دارای تشابهات زیادی به لحاظ فرهنگ سنت و علایق دینی عقیدتی هستند. اما در توسعه اقتصادی و نوع درآمد این کشورها تفاوت‌هایی وجود دارد ایران با درآمد نفتی و ترکیه در صنعت مونتازگری و مالزی مانند ترکیه سعی کرده است از فناوری کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن تقلید کند. گام‌هایی به سمت توسعه اقتصادی بردارد. در حالیکه کشورهایی نظیر مالزی و ترکیه که درآمدهای دولتی متنوع است امکان فعالیت‌های بخش خصوصی بیشتر است همین امر سبب شد تا دولت مجبور به فضا سازی باز روی آورد و بخش خصوصی فعالیت بیشتری پیدا کنند. این فضای باز سیاسی موجب رشد توسعه سیاسی شده است. بطور یقین می‌توان گفت این توسعه سبب رشد طبقات اجتماعی و ایجاد کمترین وابستگی را بوجود می‌آورد. اما در توسعه اجتماعی و سیاسی دو کشور ترکیه و مالزی بنا به دارا بودن نوع رفتار حکومتی نتوانسته از دموکراسی و مردم سالاری اجتماعی برخوردار باشند. نظامی‌گری در ترکیه که بر خلاف دموکراسی اجازه نداده است تا استقلال آراء در حکومت برقرار شود. کشمکش بر سر قدرت موجب دخالت نظامیان و سرکوب ملت شده است گاهی دخالت نظامی و یا کودتای نظامی موجب کشتار و هرج و مرج داخلی گشته است. این امر به دنبال خود سستی استقلال و گسستگی داخلی را ایجاد می‌کند اما ایران بر خلاف این دو کشور ترکیه مالزی نتوانسته با توجه به همه‌ی فشارهای اقتصادی و سیاسی از سوی قدرت‌های منافع طلب گام‌های اساسی برای توسعه صنعتی و رفاهی اجتماعی بر اساس سلامت و بهداشت و آموزش بوجود آورد. حتی گاهی فناوری خود را به کشورهای دوست صادر می‌کند. جمهوری اسلامی ایران ضمن استواری و تأکید بر مبانی مشروعیت اسلامی بر گرفته از اسلام اصیل بدون توجه به غرب یا قدرت‌های دیگر به روند توسعه و پیشرفت خود ادامه می‌دهد. هنوز برای رسیدن به گام‌های بلند ایران این پتانسیل را داراست و می‌تواند آینده از کشورهای توسعه یافته پیشی بگیرد.

الگو و چشم انداز دو کشور مالزی و ترکیه بر گرفته از فرهنگ دموکراسی غرب یا عقلانیت معاصر (ایزاری) است این روش ممکن است در فضای ایدولوژی مردم مسلمان متناسب نباشد. ترکیه که دموکراسی آن سوار بر سکولاریته شده آداب و رسوم همراه با آزادی‌خواهی غربی را در بستر اجتماعی گسترانیده است. مالزی برای

تحکیم قومیت‌های خود رهبران مالزی با رویکرد اقتصادی به توسعه سعی در کاهش اختلاف قومی داشتند که از اوایل ۷۰ آغاز شد و هنوز ادامه دارد. قومیت‌های مالزی به مثابه یک معضل در منبعی برای منازعات داخلی و بین‌المللی بوده است اهمیت سیاسی موضوع قومیت نه تنها در قلمرو سرزمین‌های تحت استعمار جهان سوم بلکه در دموکراسی فراصنعتی پیشرفته اروپای غربی و شمال آمریکا و نیز بسیاری از ملل کمونیست است. ایران به پشوانه مردم مسلمان قدرت خود را برای از بین بردن تروریست‌ها منطقه‌ای که با دلار آمریکا تاخت و تاز می‌کند جنگیده سبب و از بین رفتن آن‌ها شده است و همانطور قدرت آمریکا را در منطقه به چالش کشیده است و صدای بیداری را به گوش مردم مسلمان رسانده و مردم مسلمان فلسطین و لبنان و سوریه را حمایت کرده و آن‌ها را در مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر مصمم کرده است. این دلایلی است که آینده این قدرت مردمی بسیار روشن و امیدوار است.

در تطبیق این سه کشور به لحاظ مردم سالاری که از اشتراکات دینی مردم این سه کشورها هست نشان دهنده دموکراسی در ایران با وجود انتخابات مهم ویر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی بهتر از مالزی ترکیه است. در ترکیه دموکراسی آن آمیخته با نیروی نظامی و ارتش است که دموکراسی را به نظامی‌گری تبدیل کرده است و مالزی برگرفته از مدرنیته شدن الگوی‌های غربی و داشتن قومیت‌های خود در داخل همچنان با درد سرهای اتحاد و همبستگی سیاسی خود مواجه است. از سوی دیگر باید به این مسأله اشاره کرد که یکی از بدیهی‌ترین مؤلفه‌ها در ارتقای توسعه سیاسی و وجود مردم‌سالاری در یک کشور، نحوه برخورد دولت با مخالفین و معترضین است. به طور کلی باید گفت که آزادی‌های مدنی و سیاسی در کشور ترکیه به نسبت کشور ایران شرایط بهتری دارد و غالباً نحوه سرکوب فعالیت‌های سیاسی شهروندان و اعتراضات مخالفین با روش‌های بهتری انجام می‌شود. به زبانی دیگر باید گفت که برخورد سخت در آخرین مرحله نسبت به مخالفین انجام می‌شود، علت آن نیز به مسائل مختلفی از قبیل حساسیت دولت نسبت به فضای رسانه‌ها و جامعه برمی‌گردد. علاوه بر این، مردم حساسیت زیادی دارند که اگر دولت با وسایل نظامی که به وسیله مالیات مردم تهیه شده است، مورد ضرب و شتم و جراحی قرار بگیرند، مسئله‌ای که در کشورهای رانتی خیلی مشاهده نمی‌شود و معمولاً در این کشورها، دولت نگران هزینه‌های سرکوب نیست. (دلفروز، ۱۳۸۱: ۶۵)

دستیابی به پیشرفت و توسعه سیاسی کشورها در جهان امروزی، امری بسیار پیچیده و دشوار بوده و رقابت شدید میان دولت‌ها و ملت‌ها، سبب شده تا هر کشوری برای جا نماندن از کاروان توسعه سیاسی که شرطی لازم در جهت پیشرفت کشور است، به طراحی الگو و برنامه‌ریزی‌های دقیق کوتاه مدت و بلند مدت بپردازد و چشم‌انداز روشنی از اهداف آتی و مسیر رسیدن به این اهداف را به تصویر بکشد. با این وجود، به صرف طراحی یک الگوی توسعه، تمام کشورها موفق به تحقق این امر نشده و تنها تعدادی از دولت‌ها توسعه یافته شده‌اند که نشان می‌دهد علاوه بر داشتن یک الگوی مشخص، میزان موفقیت کشورها در امر توسعه سیاسی وابسته به عواملی نظیر ویژگی‌ها و شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... در کشور است. در واقع، الگوی توسعه سیاسی در هر کشور، باید با شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و ... حاکم در کشور سازگار باشد تا بتواند در مسیر صحیح اجرایی قرار گرفته و اهداف غایی را محقق سازد.

کشورهای ایران، ترکیه و مالزی، سه کشور اسلامی هستند که از لحاظ ویژگی‌های داخلی شباهت زیادی به یکدیگر دارند؛ هر سه، کشورهای مسلمان با تنوع قومی و فرهنگی گسترده هستند که در گذشته در شمار کشورهای قرار می‌گرفتند که فاقد توسعه سیاسی بودند و به صورت سنتی اداره می‌شدند؛ هرچند در این خصوص شباهت زمانی میان این سه کشور وجود ندارد. با این وجود باید گفت که این سه کشور تقریباً با فاصله زمانی اندک، به طراحی الگوی توسعه سیاسی و مردم‌سالاری پرداختند. اما نکته قابل توجه این است که کشورهای ترکیه و مالزی تقریباً از منظر توسعه سیاسی از جمهوری اسلامی ایران پیشی گرفتند و نمود این وضعیت را می‌توان در شرایط اقتصادی آن‌ها نیز جستجو کرد. با این حال، کشور ایران با الگوی اسلامی-ایرانی توسعه، آن طور که شایسته و مورد انتظار بود در جهت ارتقای توسعه سیاسی حرکت نکرد و از این منظر پایین‌تر از ترکیه و به خصوص مالزی قرار می‌گیرد.

واکاوی و مقایسه الگوی توسعه سیاسی در کشورهای مذکور نشان داد که در هر سه الگو، مبانی اسلام و عمل به اصول اسلامی مورد توجه بوده و اهداف غایی دولت‌ها در توسعه سیاسی کشور و نیز تأکید بر مردم‌سالاری، دستیابی به اهداف انسانی مدنظر اسلام، است. آنچه موجب تفاوت این الگوها با یکدیگر شده، اولویت مبانی اسلامی در الگو و میزان استفاده و اقتباس از الگوهای کشورهای غربی است. در الگوی اسلامی-ایرانی، مبانی اسلام کانون اصلی هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های الگو بوده که با فرهنگ و شرایط ایرانی هم‌ساز شده‌اند. ایران، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، نگاه خود را از کشورهای غربی و شرقی و پارادایم‌های حاکم در جهان برداشت و به صورت مستقل به الگوسازی متناسب با ویژگی‌ها و ابعاد مختلف بومی خود پرداخت و در نهایت، الگوی اسلامی-ایرانی توسعه سیاسی، مطرح شد. اما در کشورهای مالزی و ترکیه، اولیت اول، الهام‌گیری از الگو شیوه عمل کشورهای توسعه‌یافته غربی در مقوله توسعه سیاسی و مردم‌سالاری بود. به عنوان مثال، ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی، در طراحی الگوی توسعه سیاسی برای این کشور اعتقاد داشت که باید از روش‌های امتحان شده و موفق کشورهای اروپایی و جنوب شرق آسیا الهام گرفت و در شرایط رقابتی شدید جهان کنونی زمانی برای امتحان الگوهای نوین و آزمون نشده وجود ندارد. دولتمردان ترکیه نیز، در طراحی الگوی توسعه سیاسی خود، پیوسته در تلاش برای پیوستن به کشورهای غربی و الگوبرداری از آنها بوده و هستند.

این تشابهات میان سه الگو نشان دهنده سازگاری بومی الگو در این سه کشور بوده و اختلافات موجود میان آن‌ها، نشان دهنده مسیر انتخابی هر یک از کشورها برای اجرای الگوی توسعه خود است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که علت اصلی اختلاف در میزان موفقیت و پیشرفت کشورهای ترکیه و مالزی با جمهوری اسلامی ایران، در انتخاب پارادایم فکری و الگوی طراحی شده نیست، بلکه عامل اصلی، میزان ثبات سیاسی در کشورها است که بر رضایت شهروندان، همکاری همگانی برای تحقق اهداف، یکپارچگی اهداف و روش‌های اجراء، اثرگذار بوده است.

هر سه کشور، با تکیه بر دیدگاه دولت توسعه‌گرا، به حرکت در مسیر توسعه سیاسی پرداخته‌اند با این تفاوت که اصول و قوانین یک دولت توسعه‌گرا، در کشورهای ترکیه و مالزی به طور صحیح و کامل به اجرا درآمده و نهادینه شده است؛ اما در ایران، دولت مطابق با اصول یک دولت توسعه‌گرا شکل نگرفته و در مسائل و ابعاد مختلف توسعه، حضوری پررنگ به لحاظ کمیت، و حضوری کم‌رنگ به لحاظ کیفیت داشته است. بی‌ثباتی اشتغال، عدم امنیت در سرمایه‌گذاری، فقدان اصل شایسته‌سالاری و ... موجب بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی نیز شده و در رأس آن‌ها بی‌ثباتی سیاسی را به بار می‌آورد و بدون شک بی‌ثباتی سیاسی به معنای عدم توسعه سیاسی و عدم رعایت روح مردم‌سالاری است. این امر در نهایت موجب پیروزی از پارادایم‌های فکری گوناگون و غیر واحد در بخش‌ها و ابعاد مختلف کشور شده و اعمال سلیقه‌های مختلف در اجرای الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی را به دنبال داشته است. به این ترتیب، انرژی و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور در مسیرهای مختلف پراکنده شده و کارایی شایسته خود را از دست داده‌اند.

به طور کلی، تفاوت در مبانی موجب تفاوت در الگوی توسعه سیاسی می‌گردد؛ یعنی تحلیل وضعیت موجود و تفسیر وضعیت مطلوب و تعیین راهبردها بر اساس مبانی بینشی مختلف، متفاوت است. در ارزیابی و تحلیل الگوی توسعه سیاسی با تأکید بر مردم‌سالاری در کشور مالزی، نکته حائز اهمیت این است که این کشور از دهه ۸۰ میلادی به بعد الگوی توسعه خود را بر اساس مدل کشورهای توسعه یافته غربی به انضمام مدل مدیریتی برگرفته از ژاپن و کره جنوبی پیش برد و سپس در دوره نخست وزیر بعد از ماهاتیر، یعنی معاون او عبدالرحمان بدای، درصدد تدوین مبانی اسلامی الگوی پیشرفت مالزی برآمدند ولی در الگوی توسعه سیاسی اسلامی ایران که در دهه ۸۰ شمسی مطرح شده است، ابتدا به تدوین مبانی اسلامی الگوی توسعه عنایت شده که تأکید بر عدالت محوری داشته و بر مبنای آن الگوی توسعه بومی طراحی می‌گردد. به این ترتیب، در الگوی توسعه در هر دو کشور به مبانی اسلامی توجه شده با این تفاوت که در الگوی ایران، مبانی اسلامی و به ویژه عدالت اسلامی مرکز و کانون تمرکز الگو است اما در الگوی کشور مالزی اصل بر معیارهای الگوی توسعه در کشورهای غربی است.

در ارزیابی و تحلیل الگوی توسعه کشور ترکیه، به عوامل و نکات متعدد و مهمی از قبیل ثبات مدیریتی و پیش‌بینی اقتصاد و سیاست ترکیه، اصلاحات ساختاری، تلاش برای ادغام ترکیه در اقتصاد بین‌المللی، جذب بیشتر سرمایه خارجی، توجه بیشتر به غرب به اقتصاد ترکیه، تلاش برای ایجاد امنیت و ثبات در کشور، کاهش تنش و به حداقل رساندن تنش‌ها با همسایگان و گسترش مناسبات تجاری، برمی‌خوریم که در کنار اصول و مبانی اسلام، توسعه سیاسی این کشور و تبدیل آن به یک شور تازه صنعتی شده را محقق ساخته است. به زبانی دیگر باید گفت که ترکیه نیز همچون مالزی، شرط تحقق توسعه سیاسی و ارتقای مردم‌سالاری در این کشور را

پیشرفت اقتصادی می‌دانست و در این راستا نیز الگوبرداری از غرب را سرلوحه کار خود قرار داد. (الیگور، ۱۳۹۳: ۲۷۰-۲۷۴)

شباهت الگوی توسعه سیاسی در ترکیه با الگوی توسعه اسلامی-ایرانی، در تکیه بر مبانی و اصول اسلام است و تفاوت آن‌ها در این است که الگوی اسلامی-ایرانی، تأکید و تمرکز خود را در درجه اول بر مبانی اسلامی معطوف ساخته، حال آنکه در الگوی توسعه سیاسی ترکیه، تمرکز اصلی بر الگوبرداری از کشورهای غربی و پیوستن به مدل آن‌ها و نیز فعال‌تر کردن اقتصادی خود با اقتصادی کشورهای غربی از طریق پیوستن به اقتصاد آزاد و جهانی است. نکته اصلی در توسعه سیاسی ترکیه این است که این کشور رویکرد نظری واحدی برگزیده و بر اساس آن، در اجرای برنامه‌ها و راهبردهای توسعه خود، به صورت کاملاً جدی و سیستماتیک گام برداشته و از تمام قابلیت‌ها و امکانات انسانی و طبیعی خود در این راه بهره جسته است. حال آنکه در ایران، با رویکردهای نظری متعدد، هدف‌گذاری‌های چندگانه و چند سویه در ابعاد مختلف توسعه مواجهیم که خود موجب تقسیم نیرو و هدر رفت آن و در نهایت، جا ماندن کشور از مسیر توسعه گردیده است.

به نظر می‌رسد، مناسب‌ترین، کارآمدترین و موفق‌ترین الگوی توسعه سیاسی برای هر کشور، الگویی باشد که بر اساس ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و ... کشور مورد نظر و با نکته برداری و الهام‌گیری از تجارب موفق کشورهای پیشرفته طراحی شود؛ به گونه‌ای که تجارب الهام گرفته از دیگران طی ساز و کاری با فرهنگ بومی کشور سازگار گردد و به این ترتیب، الگوی بهینه توسعه سیاسی کشور طراحی گردد. چنین الگویی، به لحاظ فنی از قدرت عملکرد بالایی برخوردار بوده و به دلیل سازگاری با فرهنگ و شرایط بومی کشور، از مقبولیت همگانی برخوردار می‌شود و به این ترتیب، تمام نیروهای انسانی و طبیعی کشور در راستای عمل به آن و تحقق بخشیدن به اهداف بلند مدت کشور باهم بسیج می‌شوند.

- اطاعت، جواد (۱۳۷۸)، توسعه سیاسی. تهران: سفیر.
- امامی زواره‌ای، سید علی مرتضوی (۱۳۹۳)، از دست آوردهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ایرنا (۴ دی ماه ۱۳۹۸). پژوهش سیاسی، کد خبرنگار ۲۵۲۷.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶)، توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- بدیع، برتران (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، چاپ پنجم، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسن (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: علوم نوین.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۱)، آموزش دانش سیاسی. نگاه معاصر، چاپ اول.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بیانات رهبری در سال (۱-۹-۱۳۸۹)
- پاندر (۱۳۷۴)، دولت عشق، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: روشنگران.
- حسینی، حسن (۱۳۷۸)، حزب و توسعه سیاسی، تهران: نشر امن.
- خرم روز، علیرضا (۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی پیاده سازی الگوی توسعه سیاسی غربی در ایران، کتاب مجموعه مقالات سومین کنفرانس اسلامی ایران پیشرفت دبیرخانه همایش، جلد چهارم.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۷)، تحلیل تاریخی از توسعه نیافتگی مقایسه تاریخ ایران و ژاپن، رساله دکترا جامعه‌شناسی تربیت مدرس.
- ساعی، احمد (۱۳۷۴)، در آمدی بر مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: قومس.
- ساعی، احمد (۱۳۷۴)، در آمدی بر مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: قومس.
- شهبازی، محبوب (۱۳۸۰)، تقدیر مردم سالاری: نقش انتخابات در دموکراسی ایران. تهران: روزنه
- طاهایی، جواد (۱۳۸۰)، اسلام‌گرایی و دولت مدرن در ترکیه، فصلنامه راهبردی، (۱۹).
- فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱)، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران: نشر البر.
- کدیور، محمد علی (۱۳۸۶)، مسایلی چند در گذر زمان به دموکراسی ملاحظاتی نظری و مفهومی، تهران: گام نو.
- ماه پیشانیان (۱۳۸۸)، ترکیه و آینده تمایلات اسلام‌گرایانه هفت نامه پگاه، نشر حوزه، (۲۷).
- محمد، ماهاتیر (۱۳۹۳)، اسلام، دانش و مسائل بین‌المللی؛ علل پیشرفت مالزی به بیان ماهاتیر محمد. ترجمه محمدرضا رضاییپور، تهران: رسا.
- محمد، ماهاتیر (۱۹۹۷)، سخنرانی در شهر ریاض عربستان، ۲۲ مارس.
- مسائلی، محمود (۱۳۷۵)، مالزی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر ندا.
- نیازی محسن (۱۳۸۳)، تاملی در مورد رابطه بین ساختار قدرت و مشارکت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ۲(۲۳)، ۶۵-۴۵
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، حقوق اساسی. ج ۱، ۱۰۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه باقر پرهام، چاپ اول، نشر نی.